



شهید حاج قاسم سلیمانی در جمع همزمان کرمانی اش

گزارشی از یک گفت‌وگوی منتشر نشده با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی پیرامون تشکیل تیپ و لشکر ۴۱ ثارالله، سازمان رزم و نقش لشکر در جنگ

فرمانده ثارالله

◀ **عباس میرزایی** نویسنده و پژوهشگر تاریخ دفاع مقدس

تا قبل از تشکیل تیپ ثارالله، رزمندگان سپاه منطقه ۶ کشوری شامل استان‌های کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان با ورود به مناطق جنگی جنوب و غرب کشور، به گروه‌های کوچک تقسیم می‌شدند. هر گروه بعد از ادغام در یکی از یگان‌های رزمی موجود، به جبهه‌ای اعزام می‌شد تا تحت امر یگان مادر، در عملیات آفندی یا پدافندی شرکت کند. به این ترتیب، رزمندگان منطقه ۶ در تصمیم‌گیری، طراحی مانور عملیات و روش اجرای آن دخالت نداشتند.

ادامه این روند نمی‌توانست به رشد و شکوفایی استعداد‌های موجود محلی منجر شود. بعد از عملیات ثامن الائمه، تفکر تشکیل یگان رزم مستقل منطقه در اجسارت عملی کردن آن را به دست آورد. وی تیپ ثارالله را بهمن ماه ۱۳۶۰ تشکیل داد و آن را به یکی از مقتدرترین لشکرهای رزمی سپاه تبدیل کرد. این متن حاصل ساعت‌ها مصاحبه با سردار شهید قاسم سلیمانی و افرادی که دعوت وی را برای تشکیل تیپ پذیرفتند و با مراجعه به اسناد و مدارک نوشته شده است و چگونگی تشکیل تیپ ثارالله، تبدیل آن به لشکر، سازمان رزم و تغییرات سازمانی آن با محوریت شهید قاسم سلیمانی را شرح می‌دهد.

■ **زمینه‌های شکل‌گیری لشکر ۴۱ ثارالله**

بعد از پیروزی در عملیات طریق القدس و قطع ارتباط زمینی یگان‌های تحت امر سپاه سوم عراق در مناطق غرب درفول، غرب رود کارون، زمینه مناسب برای عملیات در هر یک از مناطق فوق فراهم شد. منطقه غرب درفول به دلایلی همچون دور کردن دشمن از شهرهای اندیمشک، درفول، شوش و تناسب استعداد یگان‌های خودی با وسعت منطقه و تناسب وضعیت طبیعی زمین آن با رزم نیروی پیاده، برای اجرای عملیات برگزیده‌شو مطرح عملیاتی کردی-۲ در دستور کار قرار گرفت.

وسعت منطقه عملیاتی «کردیلا-۲» در حدود سه برابر وسعت منطقه عملیاتی «کردیلا-۱» یا همان طریق القدس بود. منطقه عملیاتی به حدی وسیع بود که قرارگاه نمی‌توانست عملیات را در یک مرحله انجام دهد و به ناچار این عملیات می‌بایست در چهار مرحله انجام می‌شد. برای انجام عملیاتی با آن وسعت و طی چهار مرحله، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تیپ‌های رزمی جدیدی نیاز داشت. تا آن تاریخ سپاه تیپ‌های عاشورا، کردیلا، امام حسین (ع)، امام حسن (ع) و امام سجاد(ع) را که قبل از در حین عملیات طریق القدس تشکیل شده بود در اختیار داشت. با پایان یافتن عملیات آزادسازی بستان فرمانده کل سپاه تشکیل تیپ‌های رزمی جدید را در دستور کار قرار داد.

محسن رضایی فرمانده وقت کل سپاه در این مورد می‌گوید: «...ما برای پیاده کردن طرح عملیاتی موسوم به «کردیلا-۲» که بعدها فتح‌المبین نامیده شد؛ نیازمند بکارگیری تیپ‌های زیادی بودیم ولی در عمل تا آن زمان بیش از چهار تیپ در اختیار نداشتیم، لذا ما به راه افتادیم و سعی کردیم برویم به محورهایی که در مناطق مختلف جبهه‌ها آرایش و سازمان گرفته بودند، با این نیت که در اینگونه مناطق برادرهای قابل و باصلاحیت خودمان را پیدا کنیم و به آنها بگوییم که وقت آن رسیده است تا شما

ناهار، وقتی خداحافظی کردم با یکی از ماشین‌های بین راهی رفتم و از نزدیک جاه نفت را دیدم. در هر حال جبهه دشت عباس به من واگذار شد و جبهه شاوریه به احمد متوسلیان و جبهه عین خوش به حسین خرازی و جبهه تا مقابل شوش تقریباً بین ۶ تا ۷ نفر از بچه‌هایی که تقریباً جوان بودند و بین ۲۱ تا ۲۳ سال سن داشتند، تقسیم شد. محور عین خوش را خرازی، دشت عباس را من، محور شاوریه را آقای متوسلیان و گذر مقابل پل نادری را (محمد) رثوفی (نژاد) تحویل گرفت و تا پایین (محورهای عملیاتی) ادامه داشت که پایین مقابل شوش مرتضی (قرابنی) و احمد (کاظمی) بودند.

■ **«بعد از تحویل گرفتن جبهه دشت عباس طبیعتاً تنها بودم و حتی یک ماشین که بتوانم با آن برگردم وجود نداشت. ناچار با ماشین بین راه که بچه‌های جبهه تردد می‌کردند، سوار شده و (به) درفول آمدم. از درفول به اهواز و بلافاصله به کرمان آمدم. تعدادی از کادرهای با سابقه جبهه را که در عملیات مختلف مثل ثامن الائمه و طریق القدس و عملیات قبل از آن که در جبهه سوسنگرد و حمیدیه حضور داشتند در ذهن خود شناسایی کرده بودم و سابقه آشنایی قبلی هم در بحث جنگ با خیلی‌ها داشتم. تقریباً ۱۰ تا ۱۲ نفر از آنها را یک به یک پیدا و با آنها صحبت کردم که اولین مرکزیت بچه‌های کرمان آنجا بود که داشت به‌وجود می‌آمد.»**

■ **اهداف ودلایل تأسیس:**

گرچه حسن باقری مستقیماً از تشکیل تیپ مستقل استان‌های جنوب شرق کشور، با سلیمانی حرفی نزنده بود ولی وی امیدوار بود با سامان دادن رزمندگان این استان‌ها، توانه آزردگی تشکیل تیپ منطقه را که از مابها قبل بدست‌داشت، عملی کند تا از آن پس، نیروهای منطقه ۶ در نقاط مختلف جبهه‌پراکنده‌شوند.

قاسم سلیمانی در مورد دلایل تشکیل تیپ می‌گوید:«صحبت تشکیل تیپ اصلا نبود. صحبت از تشکیل نیروهای کرمان بود و گرفتن جبهه برای کرمان. اساسش این بود که نیروهای کرمان بیایند جبهه دشت عباس را تحویل بگیرند. حسن باقری پرسید: «شما می‌توانید این کار را بکنید؟» گفتم: «بله» گنت: «شکل بدهید این سازمان و ساختار را

برای بچه‌های کرمان که در جبهه‌ها پراکنده شده‌هایی داشتیم. بچه‌های کرمان عمدتاً دقیقاً دستت شوی چوب او رکش بود. این جوری خرید به سمت ارتفاع و گنت: «آن ارتفاع را می‌بینی؟» گفتم: «بله» گنت: «این‌جاه نفت است. برو آن جا را تحویل بگیر.» البته من سنگ بهرام را دیدم نه چاه نفت را، چون خیلی ارتفاعات شبیه هم بود.

ناهار را نزد بچه‌های تیپ امام حسین (ع) خوردیم. آنها نیروهای اطلاعاتی خودشان را مستقر کرده بودند و در دال پری مشغول کار بودند. همگی نزد آنها رفتیم و بعد از نتوانستم دقیق تشخیص بدهم که چاه نفت کجاست. درست یاد هست، رشید دقیقاً دستت شوی چوب او رکش بود. این جوری خرید به سمت ارتفاع و گنت: «آن ارتفاع را می‌بینی؟» گفتم: «بله» گنت: «این‌جاه نفت است. برو آن جا را تحویل بگیر.» البته من سنگ بهرام را دیدم نه چاه نفت را، چون خیلی ارتفاعات شبیه هم بود. ناهار را نزد بچه‌های تیپ امام حسین (ع) خوردیم. آنها نیروهای اطلاعاتی خودشان را مستقر کرده بودند و در دال پری مشغول کار بودند. همگی نزد آنها رفتیم و بعد از

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران فرصتگی

و حتی یک ماشین که بتوانم با آن برگردم وجود نداشت. ناچار با ماشین بین راه که بچه‌های جبهه تردد می‌کردند، سوار شده و به درفول آمدم. از درفول به اهواز و بلافاصله به کرمان آمدم. تعدادی از کادرهای با سابقه جبهه را که در عملیات مختلف مثل ثامن الائمه و طریق القدس و عملیات قبل از آن که در جبهه سوسنگرد و حمیدیه حضور داشتند در ذهن خودم شناسایی کرده بودم و سابقه آشنایی قبلی هم در بحث جنگ با خیلی‌ها داشتم. مثل شهید محمد مهدی کازرونی، آقای محمد رضا بنی اسدی و منصور همایون فر. من منصور را نمی‌شناختم آن موقع او را رضابنی اسدی معرفی می‌کرد.

تقریباً ۱۰ تا ۱۲ نفر از آنها را یک به یک پیدا و با آنها صحبت کردم که اولین مرکزیت بچه‌های کرمان بود که داشت به‌وجود می‌آمد.»

■ **برخی از حاضران اصولاً با ایده تشکیل تیپ مخالف بودند**

مرکزیت سپاه منطقه ۶ کشوری شامل استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان در کرمان بود. سپاه کرمان پشتیبانی از استان‌های فوق را که به‌دلیل دخالت عوامل ضد انقلاب و دامن زدن به اختلاف‌های شیعه و سنی گاهی دچار ناامنی می‌شدند بر عهده داشت. بخشی از نیروهای سپاه کرمان به‌صورت متناوب در هرمزگان و بویره در مناطق دورافتاده سیستان و بلوچستان بسر می‌بردند. افراد مخالف که در اقلیت بودند با استناد به این موضوع، پشتیبانی همزمان از استان‌های همجوار ویگان رزم را در توانایی سپاه کرمان نمی‌دیدند.اما همچنان که گفته شد این افراد در اقلیت بودند و اکثریت شرکت کنندگان در جلسه، از تشکیل تیپ حمایت کردند. آن روز، پس از توافق اولیه، حاضران در جلسه در مورد پذیرش مسئولیت‌ها در تیپ بحث و گفت‌وگو کردند و در غیاب محمود اشجع فرمانده سپاه منطقه ۶ که در جلسه حضور نداشت به اتفاق، بر انتخاب حسن باقری صحه گذاشتند و سکان هدایت تیپ را به دست قاسم سلیمانی که به عقیده جمع، مناسب‌ترین فرد بود، سپردند.عبدالحسین رحیمی که سابقه حضور در نبردهای کردستان و نیز عملیات کرخه کور و شهید باهنرو شهید رجایی و طریق القدس را به‌عنوان فرمانده گردان دربرونده داشت، جاننشینی فرمانده تیپ را پذیرفت. منصور همایون فر با سابقه رزم در کردستان و فرماندهی گردان در عملیات شکست حصر آبادان، دیگر جانشین فرماندهی شد.مسئول مسئول تدارکات پادگان قدس و مسئول تدارکات گردان‌های اعزامی از کرمان در نبرد طریق القدس، واحد تدارکات تیپ را به عهده گرفت. محمد مهدی کازرونی با کوله باری از تجربه عملیاتی که بعد از درگیری با عوامل ضد انقلاب در مهاباد و شرکت در عملیات شکست حصر آبادان در مقام فرمانده گردان کسب کرده بود، بهترین گزینه برای پذیرش مسئولیت واحد عملیات تیپ بود که وی این مسئولیت را قبول کرد. اداره‌واحد پرسنلی تیپ را به عهده حبیب‌الله باقری که در نبرد کرخه کور حضور داشت، گذاشت. محمد رضا بنی اسدی با سابقه حضور در نبردهای ماه‌های نخست جنگ در سوسنگرد و بستان نیز مسئولیت‌های ستادی را عهده گرفت.

وقتی جلسه روز پنجم دی ماه به پایان رسید، رزمندگان کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان به‌صورت غیر رسمی یگان رزم مستقلی داشتند که هرچه هنوز نامی برای آن انتخاب نشده بود با وجود این می‌توانستند، اطمینان داشته باشند که از آن پس، بعد از عزیمت به اهواز، گروه گروه نشده و در مناطق مختلف جبهه پخش خواهند شد.

به این ترتیب، روند شکل‌گیری نخستین تیپ رزمی سپاه در منطقه جنوب شرق کشور که با پیشنهاد شفاهی حسن باقری به قاسم سلیمانی جهت تحویل گرفتن جبهه چاه نفت آغاز شده بود، در پایان روز دوشنبه ۱۳۶۰/۱۷/۱۳ و با حضور جمع محدودی در یکی از اتاق‌های پادگان قدس کرمان به پایان رسید؛ تیبی که فرمانده، جانشین وتنی چند از مسئولان آن انتخاب و معرفی شده بودند،گرچه هنوز نام و امکانات و نیرویی نداشت.از فرادای آن روز، بر اساس تقسیم کاری که در جلسه صورت گرفته بود، هر یک از افراد، پیگیری تأمین بخشی از ملزومات مورد نیاز تیپ را آغاز کردند.

رزمندگان استان، سلیمانی به کرمان آمد. وی تنها فرماندهی بود که هیچ نیروی تحت امری در منطقه نداشت. از طرفی گردان‌هایی که فرماندهی آنها را در عملیات طریق القدس به عهده داشت بعد از عملیات، به استان‌های شان عزیمت کرده بودند و از طرف دیگر، رزمندگان منطقه ۶ که در آن تاریخ در مناطق مختلف جبهه‌ها پخش بودند، در یگان‌های رزمی موجود ادغام شده و فرماندهی یگان‌های تابعه را پذیرفته بودند. بنابراین تصمیم گرفت حداکثر استفاده را از زمان کرده و به منظور جمع‌آوری کادر، نیروی رزمی و امکانات مورد نیاز به کرمان برگردد.

■ **زمان ومکان تأسیس**

پس از مشخص شدن محور عملیاتی رزمندگان استان، سلیمانی به کرمان آمد. وی تنها فرماندهی بود که هیچ نیروی تحت امری در منطقه نداشت. از طرفی گردان‌هایی که فرماندهی آنها را در عملیات طریق القدس به عهده داشت بعد از عملیات، به استان‌های شان عزیمت کرده بودند و از طرف دیگر، رزمندگان منطقه ۶ که در آن تاریخ در مناطق مختلف جبهه‌ها پخش بودند، در یگان‌های رزمی موجود ادغام شده و فرماندهی یگان‌های تابعه را پذیرفته بودند. بنابراین تصمیم گرفت حداکثر استفاده را از زمان کرده و به منظور جمع‌آوری کادر، نیروی رزمی و امکانات مورد نیاز به کرمان برگردد.

قاسم سلیمانی یکی از هدایت کنندگان کمک‌های مردمی به جبهه می‌گوید: «توی خانه نشسته بودم که خواهرزاده هایم مهدی و محمدکاظم سفازند که فعلاً از مجروحین جبهه هستند آمدند و گفتند «ای جان اگر وقت داری با هم تا بیرون برویم. پرسیدم «کجا؟» گفتند «حالا شما، بیبا.» حرکت کردیم. رسیدیم به خیابان سرباز (کرمان) محله سلسلیب. کنار خان‌خانه ایستادند، در زدند. در باز شد. با هم وارد خانه شدیم. دو نفر جوان به استقبال مان آمدند. مهدی آنها را معرفی کرد «آقای قاسم سلیمانی و آقای حمید عسکری به ترتیب فرمانده و مسئول لجستیک تیپ کرمان» که گمانم آقای کازرونی هم بود که عنوان یک لشکر خط شکن عمل کرد.

که بعداً شهید شد. آشنایی من با آقای سلیمانی از آنجا شروع شد. منزل هم متعلق به پدر خانم آقای سلیمانی بود. نشستیم. آقای سلیمانی گفت: «ما برای کرمان تیپ تشکیل داده‌ایم و باید ما را پشتیبانی کنید.» پرسیدم: «چه می‌خواهید؟» گفت: «خودرو، پول و امکانات.» گفتم: چشم. هر کار بتوانم می‌کنم.» گفت: «من فردا می‌روم اهواز ولی شما با آقای عسکری همکاری کنید.» گفتم «اشکال ندارد ولی بهتر است فرماندار هم در جریان باشد.» با هم حرکت کردیم و آمدم فرمانداری کرمان نزد آقای علوی فرماندار.»

یدالله علوی را د فرماندار وقت کرمان هم آن روز را به یاد دارد. وی می‌گوید: «در دفتر کارم در فرمانداری بودم، دیدم آقای دلیلی با دو نفر شخصی وارد شدند. بعد از حال و احوالپرسی، آقای دلیلی آنها را معرفی کرد و گفت: «آقای سلیمانی تیپ تشکیل داده‌اند و احتیاجاتی دارند.» پرسیدم: «حالا چه می‌خواهند؟»

گفت: «ماشین و پول.» گفتم: «حرفی نیست.» فرمانداری دو دستگاه ماشین داشت. یک جیب معمولی و یک جیب استیشن (عروس) گفتم «این ماشین‌ها مال شما.» مقداری پول هم دست ما بود. حدود ۲۵۰ هزار تومان که از طریق آقای دلیلی در اختیار آنها گذاشتم. یک هفته بعد، تیپ تازه تأسیس غیر از ۶۰۰ نفر رزمنده آماده نبرد و دو دستگاه خودروی فرسوده، چیز دیگری نداشت.

قاسم سلیمانی: «آن موقع جنگ فقیر بود. هنوز یک تدارکات یا لجستیک قوی در جنگ شکل نگرفته بود. جبهه‌ها عموماً در محرومیت خاصی بودند. با فرماندا را آن زمان کرمان صحبت کردم و ایشان از مجموعه استان و خودوررو برای ماتدارک دید و همراه ما کرد؛ یکی جیب شهباز معمولی بود و یک پیکان استیشن از قبل داشتیم که از آن در جبهه سوسنگرد استفاده می‌کردیم. همین پیکان را وقتی ما مقابل مسجد جامع پارک می‌کردیم بقدری تیر و ترکش خورده بود و مثل آبکش شده بود که مردم به تماشای آن می‌آمدند. این دو دستگاه خودرو، تنها دارایی ما بود که با آن به‌عنوان امکانات خودرویی خودمان تیپ ثارالله راه‌اندازی کردیم.»

به این ترتیب، تیپ ۴۱ ثارالله با تلاش و پیگیری قاسم سلیمانی تشکیل شد. وی در مورد انتخاب نام ثارالله برای تیپ می‌گوید: «کلمه ثارالله را از همان خط ثارالله شوش گرفتم. بسیار کلمه مبارک و ارزشمندی بود. طبیعتاً تمام دوستانه که جبهه‌های مختلف را تحویل گرفته بودند، سازمان رزم را برای جبهه سازمان دادند و هر کدام نامی انتخاب کردند. ما هم کلمه مبارک و مطهر «ثارالله» را انتخاب کردیم برای بچه‌های کرمان که بعداً مُهر دادند، عدد دادند. عدد ۴۱ را قرارگاه بعداً به ما داد که الان حضور ذهن ندارم چرا عدد ۴۱ دادند.»

رزمندگان منطقه ۶ سپاه عملیات فتح المبین، بیت‌المقدس و رمضان را در قالب سازمان رزم تیپ ثارالله به پایان رساندند. مهرماه سال ۱۳۶۱ وقتی تیپ ثارالله به گیلان غرب رفته بود و خود را برای عملیاتی در نفت سپاه آماده می‌کرد، در بی اعلام سیاست جدید سپاه پاسدارن به لشکر تبدیل شد.

منحنی جذب نیروی مردمی از عملیات شکست حصرآبادان تا عملیات آزادسازی خرمشهر رشد فوق‌العاده‌ای نشان می‌داد، اما، حرکت این منحنی در حد فاصل عملیات بیت المقدس تا عملیات رمضان از روند یکنواختی برخوردار شد. تحلیل این مساله، فرماندهی را به این نتیجه رساند که گنجایش ظرفیت سازمانی سپاه برای جذب نیروهای مردمی پیر شده است. سازمان تیپ‌های مستقل سپاه که در نبردهای گذشته اکترا بیش از ۱۰ گردان را زیر پوشش خود داشتند نیز نشان می‌داد که گسترش سازمان امیر اجرتکاب‌ناپذیر است. بر همین اساس، سپاه با حرکتی جهشی تیپ‌های مستقل خود را به لشکر تبدیل کرد. لشکر ثارالله با سه تیپ بقدری بزرگ و روح‌الله و جنگ در عملیات والفجر و الفجر ۵ و کردیلا ۵ را فرماندهی کرد.

سلیمانی در مورد لشکر ثارالله می‌گوید: «این لشکر یکی از با اقتدارترین سازمان‌های رزم نظام جمهوری اسلامی در جنگ بود و تأثیر سربازي در عملیات گوناگون، بخصوص عملیات پیچیده و بزرگ مثل والفجر ۸ و کردیلا ۵ داشت، حتی در برخی عملیات نقش لشکر، یک نقش محوری بود؛ همان به‌وجود آمد، در طول دوران دفاع مقدس سپاه با حرکتی جهشی تیپ‌های مستقل خود بزرگ و متوسط که انجام شد، کارساز بود. در سراسر جنگ هر وقت در هر عملیات به بیش از ۴ یا ۳ لشکر نیاز بود، حتماً یکی از آنها لشکر ثارالله بود. در تمام عملیات، لشکر ثارالله به‌عنوان یک لشکر خط شکن عمل کرد.